



۲۰۱۹/۰۸/۲۳



م. اسحاق نگارگر

ارمغان شیخ



در بهار ما باشد؛ از خزان نشان افسوس
نیست قسمتِ این باغ؛ غیر مهرگان افسوس
دشت و در شده گلگون؛ نخل آرزودر خون
لیک کس نمی بندد؛ کینه را دکان افسوس
فصلِ خشک سالی داد؛ نقدِ این چمن برباد
کیسه خسیسان شد؛ ابرِ مهربان افسوس
شور می پرستان نی؛ های هوی مستان نی
این قدر خُنگ نبود؛ بزم مُردگان افسوس
فصلِ ریش و دستار است؛ کار میکشان زار است
تازیانه می آرد؛ شیخ ارمغان افسوس
زاهدِ دغا مردم؛ می کند خودش را گم
بسکه از ریا کاری؛ خورده آب و نان افسوس
گر ندارد این گلشن؛ غیر غصه پیرامن
نیست پیش بیدردان؛ جای داستان افسوس
خارِ غم فراوانست؛ چشم باغ حیرانست
روی گُل نمی شوید؛ دستِ باغبان افسوس

جنگ آتش افروزست؛ کینه عافیت سوزست
عشق چون درین حالت؛ وا کُند دهان افسوس
مردمی به خون بنشست؛ جام وحدتش بشکست
بوی افتراق آید؛ زین سخنوران افسوس
دیگران هدف جویند؛ راه جست وجو پویند
بنده را ز بی حالی؛ خفته کاروان افسوس
رهبران فراوانند؛ ورد غیر می خوانند
کس دمی نمی پُرسد؛ حال رهروان افسوس
وضع غربت و دوری؛ وین نیاز و مجبوری
می بَرَد مرا با خود هی دوان دوان افسوس
ساقیا مرا دریاب کاین خُمار بی پایاب
تشنه لب بَرَد از بزم؛ پیر میکشان افسوس

نگارگر قطار لندن - برمنگهم ۹ جولای ۱۹۹۵

**** **

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که سروده ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، میتوانند با اجرای "کلیک"ی بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند.

ارمغان شیخ

i_negargar_armaghaan_e_sjaykh.pdf